

پژوهش‌های قرآن و حدیث

Quranic Researches and Tradition
Vol. 53, No. 2, Autumn & Winter 2020/2021

سال پنجاه و سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۴۱۹-۴۳۹ (مقاله پژوهشی)

DOI: 10.22059/jqst.2021.307485.669564

ارزیابی دیدگاه "شمس‌الدین ذهبی" درباره حدیث یوم‌الدار

نفیسه فقیهی مقدس^۱، اکبر روستائی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۷/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۳)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و ارزیابی اشکال‌های ذهبی درباره حدیث یوم‌الدار نگارش یافته است. حدیث یوم‌الدار ناظر به رخدادی اعتقادی است که در نخستین مراحل دعوت نبوی روی داد و شیعه آن را به عنوان سندی در حقانیت امیرالمؤمنین (ع) برمی‌شمرد. ذهبی از علمای اهل سنت با طرح چند اشکال حدیث را باطل دانسته است. اهمیت تحقیق از دو حیث قابل بررسی است؛ نخست؛ اهمیت حدیث یوم‌الدار و توجه به امر جانشینی پیامبر (ص)؛ دوم؛ شخصیت علمی «ذهبی» که علاوه بر تاریخ‌نگار، از او به عنوان حدیث‌شناس یاد شده است. حاصل این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته، آن است که ایرادهای سندی و دلالتی ذهبی بر پایه مبانی رجال و درایه اهل سنت مخدوش است و حدیث یوم‌الدار با محتوای مرجعیت‌بخشی به امیرالمؤمنین (ع) در امر خلافت رسول خدا(ص)، مورد تأیید اندیشمندان اهل سنت است.

کلید واژه‌ها: اهل سنت، جانشینی پیامبر، حدیث یوم‌الدار، خلافت، ذهبی.

۱. استادیار گروه معارف اهل‌البیت (ع)، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت (ع)، دانشگاه اصفهان،

Email: n.faghihi@ahl.ui.ac.ir

(نویسنده مسئول)؛

Email: Rustaei@chmail.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم؛

مقدمه

دیدگاه شیعه پیرامون جانشینی پس از رسول خدا(ص) مبتنی بر نظریه امامت منصوص در برابر نظریه خلافت انتخابی اهل سنت است؛ رویکردی که بر مبنای «نص آشکار بر جانشینی حضرت علی(ع)»، بعد از پیامبر اکرم(ص) بنا شده و رهبری امت پس از پیامبر(ص) را امری خدایی می‌داند. این باور مستند به سخنان پیامبر(ص) در خصوص رهبری امت پس از ایشان است [۲؛ ۲۱؛ ۸۹، ج ۲، ص ۵۶۵؛ ج ۳، ص ۱۳۹؛ ج ۴، ص ۱۷۸۰]. از جمله اقدامات نبوی در تبیین امامت پس از خویش، بیان جانشینی ضمن رخدادهای اجتماعی مختلف بود؛ ویژگی مشترک همه این نقل‌ها، «نصب امام علی(ع) به عنوان رهبر آینده امت اسلام» است. حدیث یوم‌الدار، گزارشی از دعوت خویشان به اسلام و معرفی جانشین رسول خدا(ص) در سال‌های آغازین رسالت است. این حدیث در منابع اسلامی نقل شده؛ هر چند «ذهبی» از عالمان اهل سنت، در صحت آن تردید نموده و حکم به بطلان آن داده است. این نوشتار با هدف ارزیابی دیدگاه «ذهبی» در این حدیث، محور پژوهش را مستندات و مبانی حدیثی و رجالی اهل سنت قرار داده است.

حدیث یوم‌الدار روایتی است که با رخدادی تاریخی عجیب شده، مفسران در شأن نزول آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» [الشعراء: ۲۱۴] به آن پرداخته‌اند و متکلمان در اثبات ادله امامت حضرت علی(ع) به طرح آن اهتمام ورزیده‌اند؛ از این‌رو در ارزیابی و تحلیل نظرگاه مخالفانی چون ذهبی، می‌توان بر گفتار مفسران تکیه نمود، یا رویکرد کلامی اتخاذ کرد و یا با نگرش تاریخی و یا حدیثی به نقد و ارزیابی مبادرت ورزید، در نوشتار پیش‌رو با توجه به اشکالات قابل توجه ذهبی در دلالت حدیث و تشکیک سندی وی، مسئله با رویکرد حدیثی پردازش شده است و از توجه به نقدهای تاریخی ذهبی در دلالت حدیث که افزون بر جایگاه حدیثی و رجالی [۲۳، ص ۳۱]، از او به عنوان یک تاریخ نگار یاد شده [۵۳، ص ۵۲۱] نیز غفلت نشده است.

علت انتخاب مسئله حاضر از دو حیث حائز اهمیت است؛ نخست: اهمیت حدیث یوم‌الدار و توجه به امر جانشینی پیامبر(ص) در کنار دعوت به یکتاپرستی به عنوان نخستین اقدام رسمی رسول خدا(ص) در معرفی امر امامت و ولایت حضرت علی(ع)؛ دوم: گزینش انتقادات ذهبی که به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی و مورد توجه بزرگان اهل سنت مطرح است [۶۵، ج ۵، ص ۶۸].

پژوهشگرانی که در زمینه رخدادهای «یوم‌الدار» آثاری نگاشته‌اند، سه دسته هستند؛

برخی نه در اثری مستقل بلکه در ضمن بیان فضایل امیر مؤمنان(ع)، واقعه یوم‌الدار را بیان نموده و سندها و واژگان مختلفی را که حکایت‌گر این ماجراست، ذکر کرده‌اند؛ علامه امینی در کتاب الغدیر، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی در شرح احقاق الحق، سید علی میلانی در کتاب «نفحات الازهار» و سیدجعفر مرتضی عاملی در کتاب «الصحيح من سيرة الامام علی(ع)» از این دسته‌اند؛ افزون بر اینکه سید جعفر مرتضی عاملی برخی از شبهات ابن تیمیه را در این زمینه پاسخ داده است.

گروه دوم؛ در ضمن نگاشتن زندگی امیرمؤمنان(ع) به واقعه یوم‌الدار اشاره نموده و بدون ذکر اسناد و بررسی آن‌ها و بیان واژگان مختلف، به عنوان دلیلی بر امامت و خلافت بلافصل آن حضرت از این رخداد یاد کرده‌اند، جعفر سبحانی در کتاب فروغ ولایت، از این دسته به شمار می‌رود.

گروه سوم؛ افرادی هستند که به عنوان اثری مستقل به ماجرای «یوم‌الدار» پرداخته‌اند؛ احمدی میانجی در مقاله «حدیث یوم‌الدار، منابع و صحت حدیث» که در شماره ۱۴ مجله سفینه، ۱۳۸۶ش، به چاپ رسیده است، بدون تمرکز بر اشکال‌هایی که عالمان اهل تسنن بر آن روایت وارد ساخته‌اند، روایان و نقل‌های مختلف حدیث یوم‌الدار را از منابع امامیه و اهل سنت ذکر نموده و در صدد اثبات صحت این روایت از منظر فریقین است؛ ضمن اینکه ادعا می‌نماید بسیاری از حدیث‌شناسان شیعه و سنی از صحت و تواتر این حدیث سخن گفته‌اند، اما در زمینه ادعای تواتر، سندی ارائه نمی‌دهد.

قابل ذکر است مصطفی عزیزی شبهات ابن تیمیه پیرامون حدیث یوم‌الدار را در مقاله «بررسی شبهات ابن تیمیه در مورد حدیث یوم‌الدار» که در شماره ۴ مجله کلام اسلامی در سال ۱۳۹۴ش به چاپ رسیده، بررسی کرده و اشکال رجالی نسبت به برخی روایان و ایرادهای دلالی را که ابن تیمیه بر حدیث وارد ساخته، پاسخ داده است؛ هرچند در ارائه مستندات معتبر اهل سنت و روشمندی علمی در نقد رجالی، کارآمد نیست.

نوشتار حاضر صرف نظر از اهتمام به اشکال متمایز حدیثی که ذهبی با تبحر خویش مطرح کرده، بر ارائه مستندات حدیثی و مبانی رجالی مورد پذیرش اهل سنت متمرکز بوده و با نکته‌سنجی و تتبع دقیق در منابع متعدد، ارزیابی خویش را بر پایه قریب به صد منبع مستند نموده است.

جایگاه حدیث یوم‌الدار

یکی از حوادث صدر اسلام ماجرای یوم‌الدار است، عالمان اسلامی بر این باورند که پس

از نزول آیه «و انذر عشیرتک الأقربین»، پیامبر اکرم (ص) بنی عبدالمطلب را جمع نمود و آن‌ها را به یکتاپرستی فراخواند و بیان داشت هر کسی در این امر به ایشان یاری رساند، وصی و خلیفه آن حضرت خواهد بود که در میان آن جمع امیرمؤمنان (ع) سخن رسول خدا (ص) را اجابت نمود و آن حضرت ایشان را به عنوان خلیفه و وصی خود معرفی کرد [۱۸؛ ۳۷، ج ۴۲، ص ۴۷؛ ص ۱۹۳].

این حدیث به مثابه نخستین اقدام عملی رسول خدا (ص) در معرفی جانشین در سال سوم هجری که هنوز امر نبوت تثبیت نشده و کفار و مشرکین تمام عزم خود را بر هدم و محو اسلام نوآغاز جزم کرده بودند، از جایگاه ویژه‌ای در منابع اسلامی برخوردار است. در مواجهه با این اقدام رسول خدا (ص)، برخی به نقل حدیث پرداخته‌اند؛ چنانچه ابوالصلاح حلبی نیز معتقد است شیعه و اهل سنت بر نقل این ماجرا (و قبول آن) اتفاق دارند [۳۷، ص ۱۹۳]؛ قاضی نعمان مغربی نیز آن را حدیثی مشهور دانسته که اکثر محدثان روایت نموده‌اند [۷۸، ج ۱، ص ۱۱۶]. برخی چون ابن تیمیه [۷، ج ۷، صص ۲۹۹-۳۱۰] و ذهبی [۴۲، صص ۴۸۸-۴۸۹] به نقد مبادرت ورزیده و بعضی راه تحریف را برگزیدند؛ چنانچه به عنوان نمونه محمدحسین هیکل در چاپ نخست کتاب «حیاه محمد»، عبارت «فأیکم یؤازرنی علی هذا الامر و أن یکون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم» را نقل نموده [۹۳، ص ۱۰۴]، اما در چاپ‌های بعدی فراز «و أن یکون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم» را حذف نموده است [نک: ۹۴؛ ۹۵، ص ۱۵۸؛ ص ۱۵۱].

۱. دیدگاه ذهبی درباره حدیث یوم‌الدار

شمس‌الدین ذهبی که از سوی عالمان اهل سنت در زمینه دانش حدیث، تاریخ و جرح و تعدیل راویان مورد ستایش قرار گرفته [۲۳؛ ۵۲؛ ۶۵، ص ۳۱؛ ص ۵۲۱؛ ج ۵، ص ۶۸]، به گفته «بشار عواد معروف»، در نگرش اعتقادی تحت تأثیر اندیشه و افکار ابن تیمیه بوده است [۳۲، ص ۴۵۸]. یاد کرد تعصب ذهبی در مواجهه با مخالفان عقیدتی خود، توسط «سبکی» شاگردش [۴۷، ص ۷۰]، مؤید همین تأثیرپذیری است، چنانچه روش ابن تیمیه نیز در مخالفت با ناهمسویان عقیدتی خویش همین‌گونه است [۲۷، ج ۵، ص ۲۶۴].

از جمله روایاتی که ذهبی در آن تشکیک نموده، حدیث یوم‌الدار است. وی در نقد ادله امامت امیرالمؤمنین (ع)، استدلال علامه حلی در کتاب منهج الکرامه [۳۸، صص ۱۴۷-۱۴۸] به حدیث یوم‌الدار را مورد توجه قرار داده و بر آن است که با وارد ساختن

اشکال‌های متعدد، این دلیل نقلی علامه حلی را مخدوش سازد. ذهبی صدور حدیث فوق را نپذیرفته و با شبههٔ تضعیف سند، عدم ذکر ماجرا در کتاب‌های حدیثی و تاریخی و تشکیک در دلالت متن، حدیث یاد شده را انکار نموده و می‌نویسد:

«صحت این نقل باید ثابت شود، این واقعه در کتاب‌های سنن و مسندها و نگاشته‌های تاریخی ذکر نشده است، برچه اساس ادعا کرده‌ای که آنرا همهٔ عالمان اسلامی نقل نموده‌اند؛ بلکه این روایت جعلی است، افزون بر این تعداد فرزندان عبدالمطلب نه در زمان نزول آیه و نه در دوران حیات رسول خدا(ص) حتی به بیست نفر هم نمی‌رسید، چه رسد که چهل نفر باشند.... در حدیث آمده: هر یک از آنها یک گوسفند و مقدار زیادی شیر می‌خوردند که این مطلب دروغ است، زیرا بنی‌هاشم به پرخوری معروف نبودند و از هیچ‌یک از آنها چنین مطلبی نقل نشده است؛ عبارت این حدیث نیز رکیک است و قلب شهادت به باطل بودن آن می‌دهد، زیرا به گمان شما پیامبر(ص) دعوت خود را بر چهل نفر عرضه کرد، اگر فرض کنیم که همگی سخن ایشان را اجابت می‌کردند، چه کسی باید خلیفهٔ آن حضرت بر آنها می‌شد؟» [۴۲، صص ۴۸۸-۴۸۹].

۲. ارزیابی دیدگاه ذهبی درباره حدیث یوم‌الدار

ایرادهای ذهبی در دو محور بررسی سندی و متنی ارزیابی می‌شود:

۲.۱. اشکال عدم صحت سند، نقل نشدن در کتب روایی و تاریخی

بر محققان عرصهٔ حدیث و درایه پوشیده نیست که بر پایهٔ قاعدهٔ جواز نقل به معنا [۴۸؛ ۶۱؛ ۷۱، ص ۱۱۱؛ ص ۱۵۲؛ ج ۲، ص ۸۴۴]، در نقل‌های مختلف حدیث، عبارت‌های متفاوتی محتمل است و تا زمانی که نقل به معنا، اخلاقی در معنای حدیث ایجاد نکند، نقل به معنا پذیرفته است [۵؛ ۷۷، ج ۲، ص ۳۸۴؛ ج ۴، ص ۵۱۰] و به گفتهٔ «ابوحاتم رازی»، شیوهٔ متداول محدثان تغییر الفاظ حدیث بود و هر حدیثی را که نقل می‌کردند واژگان آنرا تغییر می‌دادند [۴۴، ج ۶، ص ۱۷۸، ج ۷، ص ۱۲۶]. بنابراین نقل به معنا در میان محدثان امری رایج بوده است.

علی‌رغم ادعای ذهبی مبنی بر عدم نقل حدیث با سند معتبر در منابع اسلامی، گزارش یوم‌الدار در کتاب‌های حدیثی و تاریخی و تفسیری حدیث‌گرای اهل تسنن و کتاب‌های کلامی، با چند عبارت نقل گردیده است؛ برخی از پژوهشگران همچون علامه

امینی ۷ صورت برای این روایت نقل نموده که جز یکی از آن‌ها بقیه از کتاب‌های اهل تسنن است [۲۸، ج ۲، صص ۲۸۰-۲۸۳]؛ شارح کتاب احقاق الحق نیز در جلد‌های ۴، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۰ و ۳۱ کتاب شرح احقاق الحق، به مناسبت‌های مختلف به ذکر این روایت پرداخته و پانزده صورت برای واقعه یوم‌الدار نقل می‌کند که در برخی نقل‌ها واژه «خلیفتی» و یک گزارش تعبیر «ولیکم» به کار رفته است [۸۷، ج ۴، صص ۶۱-۶۲، ۶۹، ۳۵۲، ۳۸۴؛ ج ۱۴، صص ۴۲۲، ۴۲۷؛ ج ۱۵، صص ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۲۰۸؛ ج ۲۰، صص ۲۲۵؛ ج ۲۲، صص ۸۹-۹۰، ۳۷۴؛ ج ۲۳، ص ۶۰۰؛ ج ۳۰، ص ۱۱۹؛ ج ۳۱، صص ۲۹۸، ۵۷۵]؛ بعضی نقل‌ها نیز گرچه رخداد یوم‌الدار را گزارش می‌کنند، اما تعبیر خلافت و ولایت پس از پیامبر(ص) در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. با وجود اختلاف‌هایی در متن احادیث و برخی جزئیات آن، نقل‌های یاد شده در «تبیین امر جانشینی امیرمؤمنان (ع)» مشترک است. با توجه به اینکه اشکال ذهنی بر نقلی متمرکز است که در آن واژه «خلیفه» به کار رفته، آن دسته از گزارش‌هایی از حدیث یاد شده در منابع حدیثی و تفسیری و تاریخی و کلامی اهل سنت، محور بررسی‌های پیش‌رو در ارزیابی سخن ذهنی است، که در آن‌ها واژه «خلیفه» وجود دارد؛ روایات یاد شده پنج نقل هستند که در کتاب‌های «حدیثی و تفاسیر روایی»، و کتاب‌های «تاریخی» و «کلامی» بازگو شده‌اند:

الف) نقل روایت یوم‌الدار در کتب حدیثی و تفاسیر روایی

حدیث مذکور در کتب روایی، اعم از کتب حدیثی یا کتب تفسیر روایی، با ۳ نقل گزارش شده است:

احمد بن حنبل محدث نامی اهل سنت در کتاب مسند و فضائل الصحابة و طبری در کتاب حدیثی تهذیب الآثار، به ذکر حدیث مبادرت ورزیده‌اند:

نقل اول:

«مَنْ يَضْمَنُ عَنِّي دِينِي وَمَوَاعِيدِي وَيَكُونُ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَيَكُونُ خَلِيفَتِي مِنْ أَهْلِي» [۲۵، ج ۱، ص ۵۴۵]. «احمد محمد شاکر» محقق کتاب با واژه «حسن» سند این روایت را معتبر شمرده است.

نقل دوم:

«مَنْ يَضْمَنُ عَنِّي دِينِي وَمَوَاعِيدِي وَيَكُونُ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَيَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي» [۲۶؛ ۵۹، ج ۲، ص ۶۵۰؛ ج ۳، صص ۶۰-۶۱]؛

ابن حجر هیثمی با واژه «اسناده جید»، سند این نقل احمد بن حنبل را معتبر

شمرده است [۹۲، ج ۹، ص ۱۱۳]. طبری نیز افزون بر نقل حدیث به صحت سند آن تصریح نموده است.

نقل سوم:

مفسران حدیث‌گرای اهل سنت نیز به نقل این روایت پرداخته‌اند [نک: ۳۴؛ ۵۷، ج ۷، ۱۸۲؛ ج ۱۹، صص ۱۲۱-۱۲۲]. در این میان نقل کتاب «تفسیر القرآن العظیم»، ابن ابی حاتم به عنوان نمونه، بررسی سندی می‌شود؛ این تفسیر از نظر نویسنده، حاوی صحیح‌ترین اسناد و معتبرترین متون روایی است [۱، ج ۱، ص ۱۴]. عالمان اهل تسنن نیز آن‌را به عنوان اثری معتبر معرفی نموده‌اند؛ سیوطی علت عدم استناد وی را به روایات تفسیر «سدی»، التزام ابن ابی‌حاتم به نقل احادیث معتبر دانسته [۵۲، ج ۴، ص ۴۹۷] و ابن تیمیه، ابن ابی‌حاتم را یکی از بزرگترین عالمان تفسیر [۷، ج ۷، ص ۱۳] و زبان راستگوی اسلام معرفی کرده و تفسیرش را در برگیرندهٔ مطالبی می‌داند که در تفسیر بدان‌ها اعتماد می‌شود [۷، ج ۷، ص ۱۷۹]. ابن تیمیه، همچنین التزام او به ذکر روایات صحیح را دلیل بر درستی تفسیر یکی از آیات قرآن می‌داند [۸، ج ۱۷، ص ۴۳]. ابن ابی‌حاتم روایت زیر را ذیل آیهٔ انذار از امیرمؤمنان علی (ع) نقل نموده است که بخشی از آن عبارت است از:

«أَيُّكُمْ يَقْضِي عَنِّي دِينِي وَيَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي» [۱، ج ۹، ص ۲۸۲۷].

افزون بر اعتبار تفسیر ابن ابی‌حاتم، راویان این نقل نیز از نظر عالمان دانش رجال اهل تسنن به شرح زیر توثیق شده‌اند:

ابوحاتم [محمد بن ادريس بن المنذر]: وی با عبارت‌هایی همچون «أحد الأئمة الحفاظ الاثبات» [۳۹، ج ۲، ص ۷۳]، «الامام الحافظ الناقد شيخ المحدثين» [۴۳، ج ۱۳، ص ۲۴۷] توثیق شده است.

الحسين بن عيسى بن ميسرة: وی با واژهٔ «صدوق» از سوی ابوحاتم توثیق گردیده است [۴۴، ج ۳، ص ۶۰].

عبد الله بن عبد القدوس: دربارهٔ او تضعیفاتی با تعبیر «بروی عن أقوام ضعاف» و «ضعیف الحدیث» [۷۴، ج ۲، ص ۱۰۶] نقل شده؛ اما در ارزیابی اشکال رجالی به ابن عبد‌القدوس چند نکته حائز اهمیت است؛ نخست: آنکه غیر از جرح، وی از توثیقاتی نیز برخوردار است؛ چنانچه ترمذی او را «ثقه» دانسته [۸۸، ج ۱۵، ص ۲۴۳]، ابن حبان نام او را در کتاب الثقات آورده است [۱۰، ج ۷، ص ۴۸]، بخاری [۸۸، ج ۱۵، ص ۲۴۳]، ابن حجر

عسقلانی [۶۸، ج ۱، ص ۳۱۲] و مبارکفوری [۸۶، ج ۶، ص ۳۷۹] با واژه «صدوق» از او یاد کرده‌اند. دوم: وی از راویان صحیح بخاری و سنن ترمذی است [۶۸، ج ۱، ص ۳۱۲] «شمس الدین ذهبی و ابو الحجاج مزی» [۶، ج ۳، ص ۳۴۸] و «مقدسی و ابن دقیق» که هر کدام از دانشمندان بزرگ علم رجال اهل سنت هستند، بر این باورند که راویان صحیح بخاری از «پل جرح» عبور نموده و عادل هستند [۱۴؛ ۶۵، ص ۵۵؛ ص ۳۸۴]، بنابراین از دیدگاه ذهبی این راوی ثقه است؛ از سویی بنابر دیدگاه برخی از علمای اهل سنت، افزون بر صحیح بخاری، وجود روایت در سنن ترمذی نشان از قبول راوی دارد [۵۴؛ ۸۱، ج ۱، ص ۱۵؛ ص ۱۲]؛ سوم: اشکال نقل او از ضعفا که به عنوان سبب جرح وی ذکر شده، در حدیث مورد نظر وارد نیست؛ چرا که ابن عبدالقدوس این حدیث را از اعمش نقل کرده است و اعمش نیز فردی «ثقه» است [۹۲، ج ۲، ص ۱۶۱].

با توجه به تضعیف‌ها و توثیق‌های وی، بر اساس مبانی دانش درایه اهل سنت، روایت چنین فردی «حسن» است^۱ و از نظر جمهور اهل سنت [۲۰، ص ۳۵] مانند حدیث «صحیح» معتبر است.

اعمش [سلیمان بن مهران]: وی از راویان بزرگ است و با تعبیری مانند «لیس فی المحدثین أثبت من الأعمش»، «یسمی المصحف من صدقه» [۸۸، ج ۱۲، ص ۸۷] «ثقه ثبتا فی الحدیث» [۶۳، ج ۱، ص ۴۳۴]، توثیق شده است.

عمرو بن مرة: وی نیز از نظر دانشمندان رجال اهل سنت با عبارتهایی همچون «أحد الأثبات ... متفق علی توثیقه» [۶۴، ص ۴۳۲] توثیق شده است.

عبدالله بن حارث زبیدی: وی یکی از صحابه بوده [۶۸، ص ۲۹۹] وثاقت وی نیز با واژگان «ثقه»، «ثبت» [۸۸، ج ۱۴، ص ۴۰۳] به اثبات رسیده است.

بنابر توثیق‌های ذکر شده، سند روایت فوق بر اساس مبانی دانش رجال اهل تسنن، معتبر است.

ب) نقل حدیث یوم الدار در کتب تاریخی

نقل حدیث در کتب تاریخی معتبر اهل سنت نیز شاهد دیگری بر رد ادعای ذهبی مبنی

۱. بر اساس مبانی دانش رجال اهل سنت، فردی که درباره وی تضعیف و توثیق وارد شده است، روایتش در مرتبه «حسن» قرار می‌گیرد. عالمان اهل تسنن در مورد راویان فراوانی مانند «یزید بن ابی زیاد» [۲۱، ج ۶، ص ۸۷-۸۸]، «قزعة بن سوید»، «عبدالله بن محمد بن عقیل» و ... به این مطلب تصریح نموده‌اند [۶۷؛ ۹۲، ص ۳۰؛ ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱].

بر عدم نقل در کتب تاریخی است، تاریخ طبری و الکامل فی التاریخ ابن اثیر نزد عالمان اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ «ابن خلکان» [۱۲، ج ۴، ص ۱۹۱]، «قنوجی بخاری» [۸۱، ج ۲، ص ۱۳۸] و مستشرقانی همچون «ادوارد کرنیلیوس فاندیک» با تعبیر «اصح التواریخ و اثبتها» [۷۶، صص ۶۹-۱۱۳] و «صفدی» با عبارت «تاریخه اصح التواریخ» [۵۵، ج ۲، ص ۲۱۲]، تاریخ طبری را به عنوان صحیح‌ترین و متقن‌ترین کتاب تاریخی معرفی نموده‌اند؛ ابن عربی مالکی نیز بر این باور است که در میان مورخان تنها به طبری باید اعتماد نمود [۱۷، ص ۲۶۰]. «ابن اثیر» نیز طبری را «پیشوای در تاریخ، دارای جامعیت علمی و اعتقاد صحیح و راستگویی در نقل و اتقان گزارش» دانسته و تاریخ طبری را کتابی می‌داند که از نظر تمامی عالمان اهل سنت معتبر بوده و در اختلاف‌های تاریخی دارای مرجعیت است [۳، ج ۱، صص ۶-۷].

«الکامل فی التاریخ» نیز از سوی علمای اهل سنت معتبر است؛ ابن‌کثیر با عبارت «من احسنها» [۲۱، ج ۱۳، ص ۱۳۹] و ابن خلکان و ابن عماد حنبلی و قنوجی بخاری با تعبیر «من خیار التواریخ» [۱۲؛ ۷۲؛ ۸۱، ج ۳، ص ۳۴۸؛ ج ۵، ص ۱۳۷؛ ج ۲، ص ۱۳۸] از این اثر یاد کرده‌اند و ابن‌اثیر خود بر اعتبار مراجع و مستندات کتاب خویش تأکید نموده و می‌نویسد: مانند کسی که شب هنگام بدون شناخت و ابزار به دنبال چیزی می‌گردد و یا سنگ‌ریزه و غیر آن را جمع می‌کند، نبوده‌ام [۳، ج ۱، ص ۷]. جملهٔ ابن‌اثیر حاکی از دقت وی در گزینش گزارش‌ها و اعتبار کتاب الکامل فی التاریخ از نظر نویسنده است.

نقل چهارم:

حدیث یوم‌الدار در هر دو کتاب تاریخی مرجع اهل سنت با تعبیر ذیل بیان شده است: «فأیکم یؤازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم» [۳؛ ۵۸، ج ۱، صص ۵۸۵-۵۸۶؛ ج ۱، صص ۵۴۲-۵۴۳]؛

نقل دیگر حدیث که به عنوان نمونه‌ای از نقل‌های تاریخی بررسی سندی می‌شود، در کتاب ابن‌عساکر به بیان زیر است:

«أیکم یقضی دینی و یکون خلیفتی و وصیی من بعدی» [۱۸، ج ۴۲، صص ۴۷-۴۸]. عالمان اهل تسنن بر ارزشمندی بی‌مانند تاریخ ابن‌عساکر تصریح نموده [۴۶، ج ۷، ص ۲۱۶] و آن را در زمرهٔ صحیح‌ترین و نیکوترین کتاب‌های تاریخی [۸۱، ج ۲، ص ۱۳۹] برشمرده‌اند. افزون بر اعتبار کتاب، راویان حدیث مذکور نیز به شرح زیر توثیق شده‌اند: «عمر بن ابراهیم علوی» با تعبیر «کثیر الفضل، وافر العقل» ستایش شده است [۵۰،

ج ۶، ص ۳۴۱؛ عسقلانی با تعبیر «شیخ مسن کبیر فاضل له معرفة فی الفقه والحديث والتفسیر والنحو والأدب وله التصانیف الحسنة فی النحو و غیره» او را موثق دانسته است [۶۹، ج ۴، ص ۲۸۱]؛ بنابر مبانی رجال اهل سنت واژه «شیخ»، از الفاظ وثاقت راوی است [۵۶، ج ۲، ص ۲۶۶]؛

ذهبی وثاقت «محمد بن احمد بن علان» را با عبارتهای «الشیخ، المسند، الثقة»؛ ثابت نموده است [۴۳، ج ۱۸، ص ۴۵۱]؛

وثاقت «محمد بن جعفر بن محمد» با تعبیر «ثقه» بیان شده است [۹، ج ۱۵، ص ۸۸]؛ ذهبی وثاقت «محمد بن القاسم المحاربی» را با عنوان «الشیخ المحدث» ذکر کرده و بیان داشته که دارقطنی از او روایت نموده است [۴۳، ج ۱۵، ص ۷۳]؛ شایان ذکر است سنن دارقطنی که بنابر اجماع اهل سنت پس از موطاء مالک و صحاح سته، صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن است [۳۶، ج ۱، ص ۶۴۱] از او روایت نقل کرده است [۴۰، ج ۱، ص ۷۹]؛

راوی پنجم، «عباد بن یعقوب رواجنی» از راویان صحیح بخاری است و دارقطنی [۴۱، ص ۲۵۳] و ابن خزیمه [۳۰، ج ۲، ص ۹۲۹] او را با واژه «صدوق» توثیق نموده و ذهبی او را «ثقه» دانسته است [۴۳، ج ۱۱، ص ۵۳۶-۵۳۷]؛

«سلیمان بن مهران اعمش»: افزون بر توثیق وی که ذیل نقل ابن ابی حاتم بیان شد، کتاب‌های شش گانه اهل سنت از او روایت نموده‌اند، و توثیق‌های فراوانی درباره او بیان گردیده است [نک: ۶۷، ج ۴، صص ۱۹۵-۱۹۶]؛

«منهال بن عمرو» نیز افزون بر اینکه راوی صحیح بخاری و سنن چهارگانه اهل سنت است، از سوی عالمان اهل سنت توثیق شده است [نک: ۸۸، ج ۲۸، صص ۵۷۰-۵۷۱]؛ راوی دیگر «عباد بن عبدالله اسدی» است. عجلی [۶۳، ج ۲، ص ۱۷] و «ابن حبان» [۱۰، ج ۵، ص ۱۴۱] نام او را در کتاب خود که اختصاص به ذکر راویان ثقه دارد، ذکر نموده‌اند.

ج) نقل روایت یوم‌الدار در کتب کلامی

نقل گزارش «یوم‌الدار» در برخی از کتاب‌های کلامی اهل سنت و تصریح بر صحت آن نیز شاهدهی دیگر بر صدور این حدیث از پیامبر(ص) و عدم اعتبار سخن ذهبی مبنی بر ضعف سندی آن است. جاحظ یکی از عالمان متکلم معتزلی اهل تسنن [۳، ج ۶، ص ۲۱۳] در کتاب «العثمانیه»، روایت یاد شده را صحیح شمرده و پس از نقل ماجرای

یوم‌الدار، سخن رسول‌خدا(ص) را در مواجهه با اعلام آمادگی حضرت علی(ع) برای یاری ایشان، به صورت زیر نقل نموده است:

نقل پنجم:

«هذا أخی و وصی و خلیفتی من بعدی» [۳۵، ص ۳۰۳].

بنابراین تا بدین جا افزون بر تصریح به اعتبار سندِ روایتِ یاد شده از سوی عالمان اهل سنت در برخی از کتاب‌های مذکور حدیثی، راویان گزارش یوم‌الدار در کتاب تفسیر روایی ابن ابی‌حاتم و کتاب تاریخ مدینه دمشق معتبر بودند و ابن‌اثیر و طبری نیز در کتاب‌های تاریخی خود که در میان علما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند، آن‌را نقل نموده‌اند؛ جاحظ نیز این حدیث را صحیح شمرد. بر این اساس اشکال ذهبی مبنی بر عدم نقل روایت یاد شده در کتاب‌های حدیثی و تاریخی و صحیح نبودن سند آن، از غفلت یا تجاهل وی نسبت به نقل‌های متعدد حکایت می‌کند.

۲.۲. اشکال مربوط به متن

محتوای این واقعه که از نظر ذهبی باعث مخدوش دانستن متن روایت است، از ۳ بخش تشکیل شده است:

نخست: تعداد فرزندان عبدالمطلب که ذهبی تعداد ذکر شده در واقعه را ناصواب دانسته است؛

دوم: پرخوری افراد حاضر در جلسه که ذهبی افراد حاضر را به زیاده‌خوری معروف ندانسته است؛

سوم: دعوت همگان به پذیرش خلافت که ذهبی این دعوت عمومی را به جهت احتمال آمادگی همه برای آن، موجب رکیک شدن متن حدیث می‌داند.

۲.۲.۱. تعداد فرزندان عبدالمطلب

اشکال دیگر ذهبی، عدم صحت محتوای حدیث با توجه به تعداد فرزندان عبدالمطلب است که ذهبی آن‌ها را کمتر از ۲۰ نفر می‌داند؛ در تحلیل اشکال ذهبی گفتنی است، **نخست:** بیان تعداد یا عدم آن در محتوای حدیث تأثیری ندارد، چنانچه در برخی نقل‌ها، به تعداد حاضران اشاره نشده است [۲۶، ج ۲، ص ۶۵۰].

دوم: به فرض ملاک بودن تعداد فرزندان برای پذیرش روایت، **اولاً:** در برخی از

منابع نخستین، نقل شده پیامبر (ص) بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب را فراخواند [۹۰، ج ۳، ص ۵۳۱] که در این صورت تعداد ذکر شده در برخی نقل‌ها استبعادی ندارد، **ثانیاً:** بر پایه منابع دیگر که تنها بنی عبدالمطلب را ذکر کرده‌اند، بیان معنای واژه «بنی» در تحلیل تعداد فرزندان عبدالمطلب راه گشاست، هنگامی که این کلمه به تنهایی بیاید فقط شامل فرزندان پسر می‌شود اما وقتی به ما بعد خود اضافه شود، مانند «بنی عبدالمطلب، بنی اسرائیل» به معنای اولاد است [۲۹، ج ۱، ص ۲۴۱] و واژه «اولاد» علاوه بر پسر، به صورت استعمال حقیقی، نوه پسر را نیز شامل می‌شود [۶۰، ج ۱، ص ۲۷۱]؛ بنابراین گزارش منابع، عبدالمطلب ۱۴ پسر به نام‌های «عبدالله، زبیر، مقوم، حمزه، عباس، عبدمناف، تمام، ابولهب، حارث، حجل، عبدالکعبه، ضرار، قثم و غیداق» داشت [۱۵؛ ۳۳، ج ۱، صص ۹۲-۹۳؛ ج ۱، صص ۸۷-۹۰] «کلبی» به جای «تمام»، «عوام» را جزء پسران عبدالمطلب می‌داند [۸۲، ص ۲۸].

هر یک از افراد یاد شده دارای پسرانی بودند؛ برای زبیر چهار پسر به نام‌های «طاهر، حجل، قره، عبد الله»؛ مقوم دو پسر به نام‌های «بکر، عبدالله» [۱۱، ج ۱، ص ۱۷]؛ حمزه سه پسر به نام‌های «عمار، یعلی، عامر» [۱۱، ج ۱، ص ۱۷، ۳۴]؛ عباس ده پسر به نام‌های «فضل، عبدالله، عبیدالله، قُثم، معبد، عبدالرحمان، تمام، کثیر، حارث» [۴۹؛ ۸۲، صص ۶-۷؛ صص ۳۰-۳۱] و «عون» [۴؛ ۷۰، ج ۴، ص ۳۳۵؛ ج ۵، ص ۷۱]؛ عبد مناف چهار پسر به نام «طالب، جعفر، عقیل، علی» [۸۲، ص ۳۰]؛ تمام دو پسر به نام «جعفر، قثم» [۸۲، ص ۳۴]؛ ابولهب سه پسر به نام «عتبه، معتب، عتیبه» [۴۵، ج ۳، ص ۸۹]؛ حارث شش پسر به نام «مغیره، نوفل، ربیع، عبدالشمس، امیه» [۸۲، ص ۳۵]؛ حجل یک پسر به نام «قره» [۱۵، ج ۱، ص ۹۴] گزارش شده است. گفتنی است ابن حزم در شمارش فرزندان حارث، به جای عبدالله، «ابرس» را ذکر می‌کند [۱۱، ج ۱، ص ۷۰].

بنابراین فرزندان عبدالمطلب، ۴۹ نفر شامل پیامبر و ۱۳ عمو و ۳۵ پسر عمو است و تعداد ۴۰ نفر امکان تحقق تاریخی دارد؛ هر چند ذهبی در اشکال خود نسبت به بیست نفر نیز تردید نموده است.

۲.۲.۲. پرخوری حاضران

ذهبی روایت را بنا بر استبعاد پرخوری حاضران انکار می‌کند؛ حال آنکه توصیف آن‌ها توسط حضرت علی (ع) به پرخوری در روایتی که صحت صدور آن ثابت است، خود نشانگر وجود این صفت در آن‌ها است [۱؛ ۱۸، ج ۹، ص ۲۸۲۷؛ ج ۴۲، صص ۴۷-۴۸]

در هر حال جهت تحلیل دلالتی حدیث و ارزیابی این اشکال چند نکته بیان می‌گردد:
اول: اصل «پرخور بودن» چه در مورد بنی‌هاشم و یا غیر آن‌ها امر محال و بعیدی نیست؛ بخاری حدیثی در توصیف انسان کافر ذکر کرده که گویی با هفت معده غذا می‌خورد [۳۱، ج ۵، ص ۲۰۶۲]؛

دوم: برخی گزارش‌ها از اعتراف آنان به پرخوری حکایت می‌کند؛ چنانچه وقتی آن جمع با دست گوسفندی سیر شدند، ابولهب گفت محمد شما را سحر کرده است، زیرا هر کدام از ما بره دو ساله‌ای را می‌خوریم [۱۶؛ ۷۹، ج ۲۰، ص ۵۵۲؛ ج ۲۰، ص ۲۳۶] که این نقل نیز تأکیدی بر پرخوری آن‌ها و مؤید حدیثی است که از حضرت علی (ع) روایت شده است؛
سوم: سیر نمودن افراد زیاد با غذای اندک، یکی از مسائلی است که عالمان اسلامی به عنوان معجزه پیامبر(ص) ذکر نموده‌اند [۸۵، ج ۴، صص ۸۰۵-۸۰۶] و مواردی همچون سیر شدن افرادی که خندق می‌کنند با چند عدد خرما [۲۴؛ ۹۱، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ج ۱، ص ۴۰۶]، سیر نمودن هفتاد یا هشتاد نفر توسط رسول خدا(ص) با چند قرص نان [۳۱، ج ۳، ص ۱۳۱۱]، سیراب کردن اصحاب صفه که بیش از صد [۷۳، ص ۱۲۴] یا چهارصد نفر [۵۱، ج ۱، ص ۷۳] بودند، با قدحی شیر [۱۸، ج ۶۷، ص ۳۲۱]، نمونه‌ای از معجزه یاد شده است. بنابراین می‌توان رخداد مذکور که بر سیر شدن افراد پرخور با طعام اندک دلالت دارد را نیز ناظر به بیان معجزه آن حضرت دانست.

۳.۲.۲. رکیک بودن متن

ذهبی بر این باور است که لفظ روایت مذکور «رکیک» است و قلب آن‌را نمی‌پذیرد؛ اشکال وی بر پایه این سؤال است که «اگر تمامی افراد حاضر در جلسه، پشتیبانی از پیامبر(ص) را می‌پذیرفتند، چه کسی بر آن‌ها خلیفه می‌شد».

بحث «رکیک» بودن حدیث در دانش درایة الحدیث اهل تسنن در بخش روایت «موضوع» مورد بحث قرار می‌گیرد و عالمان اهل تسنن آن‌را نشانه جعلی بودن حدیث می‌دانند [۷۱، ج ۲، ص ۸۴۴]، بنابراین به نظر می‌رسد، هدف ذهبی از طرح این اشکال جعلی قلمداد نمودن روایت یاد شده است.

رکیک در لغت به معنای ضعف و سستی است [۱۳، ج ۱، ص ۱۲۵] و در اصطلاح به دو بخش تقسیم می‌گردد: **اول:** رکیک بودن لفظ، **دوم:** رکیک بودن معنا؛ رکیک بودن واژگان زمانی است که علی‌رغم ادعای راوی، مبنی بر صدور واژگان حدیث از رسول

خدا(ص)، الفاظ آن از جهت فصاحت و بلاغت یا به لحاظ اعراب دچار مشکل باشد [۷۱، ج ۲، ص ۸۴۴]؛ رکیک بودن معنا نیز زمانی است که محتوای روایت غیر متعارف باشد، مثلاً برای امر کوچکی، وعید بزرگی بیان کند و یا برای کار آسانی وعده عظیمی داده شود [۸۴، ج ۱، ص ۷].

ایراد «رکیک بودن» نسبت به الفاظ این روایت وارد نیست؛ چراکه از لحاظ فصاحت و بلاغت و یا اعراب ایرادی نسبت به جمله‌ی خاص یا کلمه‌ای معین نقل نشده است و اگر مقصود ذهبی از «رکیک بودن»، رکیک بودن معنا باشد، در تحلیل این اشکال چند پاسخ ارائه می‌گردد:

نخست: بحث محوری در دعوت یاد شده که در روایت علامه حلی به عنوان محور اشکال ذهبی ذکر شده، بر دو بخش استوار است، **اول:** پذیرش توحید، **دوم:** پشتیبانی همه جانبه از پیامبر(ص) در تمامی شئون مربوط به تبلیغ دین اسلام و مبارزه با مخالفان؛ در آن جمع غیر از حضرت علی(ع) هیچ‌یک از آن‌ها در هر دو جنبه، سخن آن حضرت را اجابت نکرد؛ بلکه برخی مانند «عباس» اصل اسلام را پذیرفت، اما از ترس اینکه بخواهد در این راه اموالی خرج کند، نسبت به قسمت دوم یعنی پشتیبانی از آن حضرت، پا پس کشید [۱؛ ۱۹، ج ۹، ص ۲۸۲۷؛ ج ۱، ص ۴۶۰]، بنابراین اشکال ذهبی مبنی بر اینکه احتمال اعلام آمادگی همگانی وجود داشته و امکان عرضه خلافت بر همگان منطقی نیست، بر خلاف واقعیت خارجی است؛

دوم: آنچه از چشم ذهبی پنهان مانده این است که وی همه افراد را به گونه‌ای تصور نموده که امکان اظهار آمادگی دارند، از این رو فرضیه پذیرش همگانی و چالش پس از آن را طرح نموده است، در حالی که در آن جمع وجود افرادی نظیر ابوطالب، احتمال ذهبی را خدشه دار می‌نماید؛ زیرا در صورت ابراز پشتیبانی، وی و جاهت خود را در میان مشرکان قریش از دست می‌داد و دیگر نمی‌توانست حامی آن حضرت و سپری در برابر حملات مشرکان مکه باشد، از این رو بنابر حکمت خداوند سکوت اختیار کرد [۲۱، ج ۳، ص ۴۱]. بنابراین احتمال ذهبی از این جهت نیز مخدوش است؛

سوم: چه بسا خطاب پیامبر(ص) به نحو بدل بوده، بدین معنا که اولین نفر که اعلام آمادگی نمود، تکلیف از بقیه برداشته می‌شود [۶۲، ج ۲، ص ۱۹] بنابراین در این واقعه به محض اعلام آمادگی حضرت علی(ع)، دیگر تکلیفی به عهده سایرین نبود؛

چهارم: بر پایه روایات اسلامی [۸۳؛ ۸۹، ج ۱، صص ۲۵۶-۲۵۷؛ ج ۴، ص ۲۲۱۷]

رسول خدا(ص) دارای علم غیب و از حوادث گذشته و آینده آگاه بود؛ بر اساس علم غیب نبوی فرضیهٔ ایمان همگانی که ذهبی مطرح نموده منتفی است؛ چه اینکه پیامبر(ص) می‌دانست، غیر از حضرت علی(ع) در آن جمع کسی به هر دو جنبهٔ دعوت ایشان پاسخ نمی‌دهد؛ بنابراین طرح دعوت می‌تواند اتمام حجتی بر دیگران باشد؛ چنانچه اتمام حجت پیامبران بر مکلفین، یکی از حکمت‌های مجاهدت پیامبران الهی در دعوت معاندان و مخالفان است [النساء: ۱۶۵]. در حالی که ایمان نیابردن آن‌ها قطعی و مشخص است [یوسف: ۱۰۳؛ الرعد: ۱؛ البقره: ۱۰۰]؛

پنجم: صرف‌نظر از مطلب فوق، «ذهبی» اشکال خود را بر نقل «وَيَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي»، استوار ساخته و طرح چهل خلیفه در اهل پیامبر(ص) را بعید دانسته است، در حالی که بر پایهٔ برخی از نقل‌های پیشین پیامبر (ص) فرمود: «أَيُّكُمْ يَقْضِي دِينِي وَيَكُونُ خَلِيفَتِي وَ وَصِييَ مِنْ بَعْدِي» (۱۸، ج ۴۲، صص ۴۷-۴۸). بر این اساس، مقصود حضرت اثبات مقام خلافت و وصایت برای شخص اجابت‌کننده در میان همهٔ مردم، نه فقط در اهل و خویشان بود؛ زیرا جملهٔ فوق مطلق است و تنها ناظر به خلافت و وصایت در میان چهل نفر نیست، بنابراین اگر از میان چهل نفر، افراد دیگری نیز سخن آن حضرت را اجابت می‌کردند، استبعادی نداشت که هریک به تدبیر رسول الهی، خلیفهٔ ایشان در یک حوزه یا در برخی مسائل شود؛ به عبارت دیگر بنابر اطلاق دعوت، می‌توان کلام رسول خدا(ص) را بر خلافت عامه تفسیر نمود.

بر پایهٔ تحلیل‌های فوق، ایرادهای شمس‌الدین ذهبی دربارهٔ حدیث یوم‌الدار از استقامت علمی برخوردار نیست. بنابراین به نظر می‌رسد داوری ذهبی نسبت به روایت مذکور متأثر از تعصب وی در رد فضایل اهل‌بیت(ع) است؛ چنانچه به گفتهٔ «غماری» یکی از عالمان اهل سنت، ذهبی وقتی با روایات فضائل اهل‌بیت(ع) مواجه می‌شد، تندی بر او عارض شده، شعورش را از بین برده و خشمی او را فرا می‌گرفت که وجدانش را می‌برد [۷۵، ص ۱۶۰].^۱

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی اشکال‌های ذهبی نسبت به روایت یوم‌الدار با روش تحلیلی-توصیفی نگارش یافته و پس از تبیین ایرادهای سندی و دلالتی ذهبی، نتایج زیر از ارزیابی گفتار ذهبی مستفاد گردید:

۱. کان إذا وقع نظره عليها اعترته حدة أثلقت شعوره و غضب أذهب وجدانه.

«شمس الدین ذهبی» روایت «یوم‌الدار» را با طرح پنج ایراد مبنی بر صحیح نبودن سند؛ عدم نقل در کتاب‌های سنن، مسانید و کتب تاریخی؛ صحیح نبودن متن بر اساس تعداد پسران عبدالمطلب، زیاده‌خوری آن‌ها، رکیک بودن روایت در فرض اجابت دعوت نبوی و پذیرش پشتیبانی از سوی همگان، انکار نموده است.

در ارزیابی گفتار وی ضمن تحلیل جایگاه حدیث «یوم‌الدار» از نظرگاه عالمان اسلامی، نقل‌های متعدد روایت در منابع حدیثی و تفسیری حدیث‌گرا و تاریخی و نیز بررسی رجالی راویان آن، اعتبار روایت ثابت شده و اشکال سندی ذهبی پاسخ داده شد؛ همچنین ارزیابی دیدگاه ذهبی معطوف به تحلیل‌های دلالتی حدیث با ارائه شواهد و مستندات معتبر پیرامون تعداد فرزندان عبدالمطلب و پرخور بودن شاهدان در جلسه، پاسخ داده شد. همچنین اشکال رکاکت متن که از آن به عنوان مؤلفه موضوع بودن حدیث قلمداد می‌شود، با تحلیل امکان ارائه دعوت همگانی بر مبنای حکمت، علم غیب، یکسان نبودن شرایط حاضران، توجه به امکان وقوعی رخداد و یا طرح امکان خلافت عامه پاسخ داده شد.

منابع

قرآن کریم.

- [۱]. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۴). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: أسعد محمد الطیب، ۱۰ جلدی، صیدا، المكتبة العصرية.
- [۲]. ابن ابی عاصم، عمرو (۱۴۰۰). کتاب السنة. تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، ۲ جلدی، بیروت، المكتبة الإسلامية.
- [۳]. ابن اثیر، علی بن أبی‌الکرم (۱۴۱۵). الكامل فی التاریخ. تحقیق: عبد الله القاضی، ۱۰ جلدی، بیروت، دار الکتب العلمية.
- [۴]. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۱۷). أسد الغابة فی معرفة الصحابة. تحقیق: عادل أحمد الرفاعی، ۷ جلدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۵]. ابن امیر الحاج (۱۴۱۷). التقرير و التحبیر فی علم الأصول. ۳ جلدی، بیروت، دار الفکر.
- [۶]. ابن بهادر، محمد بن جمال (۱۹۹۸). النکت علی مقدمة ابن الصلاح. تحقیق: زین العابدین بن محمد بلا فریح، ۳ جلدی، الرياض، اضاء السلف.
- [۷]. ابن تیمیة، أحمد عبد الحليم (۱۴۰۶). منهاج السنة النبویة. تحقیق: محمد رشاد سالم، ۸ جلدی، بی‌جا، مؤسسة قرطبة.

- [۸]. ----- (۴). *مجموع الفتاوى*. تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، چاپ دوم، ۳۵ جلدی، بی جا، مكتبة ابن تيمية.
- [۹]. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۳۵۸). *المنتظم في تاريخ الملوك والأمم*. ۱۸ جلدی، بیروت، دار صادر.
- [۱۰]. ابن حبان البستي، محمد (۱۳۹۵). *الثقات*. تحقيق: سيد شرف الدين احمد، ۹ جلدی، بیروت، دارالفکر.
- [۱۱]. ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۲۴). *جمهرة أنساب العرب*. چاپ سوم، ۲ جلدی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۲]. ابن خلکان، أحمد بن محمد (۴). *وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان*. تحقيق: احسان عباس، ۷ جلدی، لبنان، دار الثقافة.
- [۱۳]. ابن دريد، محمد بن الحسن (۱۹۸۷). *جمهرة اللغة*. تحقيق: رمزی منیر بعلبکی، ۳ جلدی، بیروت، دار العلم للملایین.
- [۱۴]. ابن دقيق العيد، تقی الدين (۱۹۸۶). *الاقتراح في بيان الاصطلاح*. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۵]. ابن سعد، محمد (۴). *الطبقات الكبرى*. ۸ جلدی، بیروت، دار صادر.
- [۱۶]. ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹). *اللباب في علوم الكتاب*. تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود؛ علی محمد معوض، ۲۰ جلدی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۷]. ابن عربي، محمد بن عبد الله (۱۴۰۷). *العواصم من القواصم*. تحقيق: محمود مهدي الاستانبولي؛ محب الدين الخطيب، چاپ ششم، بیروت، دار الجیل.
- [۱۸]. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۹۹۵). *تاريخ مدينة دمشق*. تحقيق: محب الدين ابی سعید عمر بن غرامة العمري، ۸۰ جلدی، بیروت، دار الفکر.
- [۱۹]. ابن كثير، اسماعيل (۱۳۹۶). *السيرة النبوية*. تحقيق: مصطفى عبدالواحد، ۴ جلدی، بیروت، دارالمعرفة.
- [۲۰]. ----- (بی تا ب). *الباعث الحثيث*. تحقق: أحمد محمد شاکر، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۲۱]. ----- (بی تا الف). *البداية و النهاية*. ۱۴ جلدی، بیروت، مكتبة المعارف.
- [۲۲]. ابن ملفن، ابی حفص عمر (۱۴۲۵ق). *البدر المنير: في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير*. تحقيق: مصطفى أبو الغيط؛ عبدالله بن سليمان؛ ياسر بن كمال، ۱۰ جلدی، الرياض، دارالهجرة.
- [۲۳]. ابن ناصر الدين، محمد (۱۳۹۳). *الرد الوافر*. تحقيق: زهير الشاويش، بیروت، المكتب الإسلامي.
- [۲۴]. ابن هشام، عبد الملك (۱۴۱۱). *السيرة النبوية*. تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ۶ جلدی، بیروت، دارالجیل.
- [۲۵]. احمد بن حنبل (۱۴۱۶). *المسند*. تحقيق: احمد محمد شاکر، ۲۰ جلدی، القاهرة، دارالحدیث.

- [٢٦]. ----- (١٤٠٣). فضائل الصحابة. تحقيق: وصی الله محمد عباس، ٢ جلدی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- [٢٧]. البانی، محمدناصرالدین (١٤١٥). سلسلة الأحاديث الصحيحة. ٧ جلدی، الرياض، مكتبة المعارف.
- [٢٨]. امینی، عبدالحسین (١٣٩٧). الغدير. چاپ چهارم، ١١ جلدی، بیروت، دار الكتاب العربي.
- [٢٩]. آلوسی، محمود (؟). روح المعانی. ٣٠ جلدی، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- [٣٠]. باجی، سلیمان بن خلف (١٤٠٦). التعديل و التجريح. ٣ جلدی، تحقيق: ابو لبابة حسين، الرياض، دار اللواء.
- [٣١]. بخاری، محمد بن إسماعيل (١٤٠٧). الصحيح الجامع المختصر. تحقيق: مصطفى ديب البغا، چاپ سوم، ٦ جلدی، بیروت، دار ابن كثير.
- [٣٢]. بشار عواد معروف (١٤٢٩). الذهبی و منهجه فی كتاب تاريخ الإسلام. بیروت، دارالغرب الإسلامي.
- [٣٣]. بلاذری، احمد بن يحيى (؟). انساب الأشراف. ١٣ جلدی، تحقيق: محمد حميد الله، مصر، دار المعارف.
- [٣٤]. ثعلبی، احمد بن محمد (١٤٢٢). الكشف والبيان. تحقيق: ابی محمد بن عاشور، ١٠ جلدی، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- [٣٥]. جاحظ، عمرو بن بحر (١٤١١). العثمانية. تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل.
- [٣٦]. حاجی خلیفه، مصطفى (١٤١٣). كشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون. ٢ جلدی، بیروت، دارالكتب العلمية.
- [٣٧]. حلبی، ابوالصلاح (١٤١٧). تقريب المعارف. تحقيق: فارس تبريزيان، قم، محقق.
- [٣٨]. حلّی، حسن بن يوسف (١٣٧٩). منهاج الكرامة. تحقيق: عبدالرحيم مبارك، مشهد، تاسوعاء.
- [٣٩]. خطیب بغدادی، احمد بن علی (؟). تاريخ بغداد. ١٤ جلدی، بیروت، دارالكتب العلمية.
- [٤٠]. دارقطنی، علی بن عمر (١٣٨٦). سنن الدارقطنی. تحقيق: سيد عبدالله هاشم يمانی مدنی، ٤ جلدی، بیروت، دار المعرفة.
- [٤١]. ----- (١٤٠٤). سؤالات الحاكم النيسابوري للدارقطنی. تحقيق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، الرياض، مكتبة المعارف.
- [٤٢]. ذهبي، محمد بن احمد (١٤١٣ق الف). المنتقى من منهاج الاعتدال. تحقيق: محب الدين الخطيب، الرياض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء.
- [٤٣]. ----- (١٤١٣ق ب). سير أعلام النبلاء. تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ محمد نعيم العرقسوسي، چاپ نهم، ٢٥ جلدی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- [٤٤]. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (١٢٧١). الجرح و التعديل. ٩ جلدی، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- [٤٥]. زبیری، مصعب بن عبد الله (؟). نسب قریش. تحقيق: ليفي بروفسال، ١٢ جلدی، القاهرة، دارالمعارف.

- [٤٦]. سبكي، عبدالوهاب (١٤١٣). طبقات الشافعية الكبرى. تحقيق: محمود محمد الطناحي؛ عبدالفتاح محمد الحلو، چاپ دوم، ١٠ جلدی، بی جا، هجر.
- [٤٧]. ----- (١٤٠٧). معيد النعم و مبيد النقم. بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية.
- [٤٨]. سخاوى، محمد بن عبد الرحمن (٢٠٠١). الغاية فى شرح الهداية فى علم الرواية. تحقيق: عبد المنعم إبراهيم، القاهرة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
- [٤٩]. سدوسى، مؤرج بن عمرو (?). حذف من نسب قريش. تحقيق: صلاح الدين المنجد، القاهرة، مكتبة دارالعروبة.
- [٥٠]. سمعانى، عبدالكريم بن محمد (١٤٠٠). الأنساب. تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليماني، چاپ دوم، ١٢ جلدی، القاهرة، مكتبة ابن تيمية.
- [٥١]. سهورردى (١٤٢٧). عوارف المعارف. تحقيق: احمد عبدالرحيم السايح؛ توفيق على وهبة، القاهرة، ٢ جلدی، مكتبة الثقافة الدينية.
- [٥٢]. سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن (١٤١٦). الإتيقان فى علوم القرآن. تحقيق: سعيد المندوب، لبنان، دار الفكر.
- [٥٣]. ----- (١٤٠٣). طبقات الحفاظ. بيروت، دارالكتب العلمية.
- [٥٤]. شوكانى، محمد بن على (١٩٧٣). نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتهى الأخبار. ٩ جلدی، بيروت، دارالجيل.
- [٥٥]. صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك (١٤٢٠). الوافى بالوفيات. تحقيق: احمد الأرنؤاؤوط؛ تركى مصطفى، ٢٩ جلدی، بيروت، دارإحياء التراث.
- [٥٦]. صنعانى، محمد بن إسماعيل (?). توضيح الأفكار لمعانى تنقيح الأنظار. تحقيق: محمد محى الدين عبد الحميد، المدينة المنورة، المكتبة السلفية.
- [٥٧]. طبرى، محمد بن جرير (١٤٠٥). تفسير الطبرى: جامع البيان عن تأويل آى القرآن. ٣٠ جلدی، بيروت، دارالفكر.
- [٥٨]. ----- (بى تا الف). تاريخ الطبرى: تاريخ الأمم و الملوك. ٥ جلدی، بيروت، دارالكتب العلمية.
- [٥٩]. ----- (بى تا ب). تهذيب الآثار مسند على. تحقيق: محمود محمد شاكر، القاهرة، مطبعة المدنى.
- [٦٠]. عاصمى مكى، عبد الملك بن حسين (١٤١٩). سمط النجوم العوالى فى أنباء الأوائل والتوالى. تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود؛ على محمد معوض، ٤ جلدی، بيروت، دارالكتب العلمية.
- [٦١]. عاملى، حسين بن عبد الصمد (١٤٠١). وصول الأخيار إلى أصول الاخبار. تحقيق: عبداللطيف كوهكمري، قم، مجمع الذخائر الاسلامية.
- [٦٢]. عاملى، سيد جعفر مرتضى (١٤٣٠). الصحيح من سيرة الامام على عليه السلام. ٢٠ جلدی، قم، ولاء المنتظر (عج).

- [٦٣]. عجلی، احمد بن عبد الله (١٤٠٥). *معرفة الثقات*. تحقیق: عبد العظیم عبد العظیم البستوی، ٢ جلدی، المدینة المنورة، مكتبة الدار.
- [٦٤]. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (١٣٧٩). *هدی الساری مقدمة فتح الباری*. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ محب الدين الخطيب، بيروت، دارالمعرفة.
- [٦٥]. ----- (١٣٩٢). *الدرر الكامنة فى أعيان المائة الثامنة*. تحقیق: محمد عبد المعید زان، چاپ دوم، ٦ جلدی، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- [٦٦]. ----- (١٤٠١). *القول المسدد فى الذب عن المسند للإمام أحمد*. القاهرة، مكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- [٦٧]. ----- (١٤٠٤). *تهذيب التهذيب*. ١٢ جلدی، بيروت، دارالفكر.
- [٦٨]. ----- (١٤٠٦ ق الف). *تقريب التهذيب*. تحقیق: محمد عوامة، سوریه، دار الرشيد.
- [٦٩]. ----- (١٤٠٦ ق ب). *لسان الميزان*. تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند، چاپ سوم، ٧ جلدی، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- [٧٠]. ----- (١٤١٢). *الإصابة فى تمييز الصحابة*. تحقیق: علی محمد البجاوی، ٨ جلدی، بيروت، دار الجليل.
- [٧١]. ----- (١٩٨٤). *النكت على كتاب ابن الصلاح، ربيع بن هادی عمير*. ٢ جلدی، مدینة المنورة، المجلس العلمی احياء التراث الإسلامی.
- [٧٢]. عكرى حنبلى، عبد الحى بن أحمد (١٤٠٦). *شذرات الذهب فى أخبار من ذهب*. تحقیق: عبد القادر الأرناؤوط؛ محمود الأرناؤوط، ٨ جلدی، دمشق، دار بن كثير.
- [٧٣]. عليوى، ابن خليفه (١٤١١). *معجزات النبی المختار*. بيروت، دار الكتب العلمية.
- [٧٤]. عيني، بدر الدين محمود (٢٠٠٦). *مغانى الأخيار*. تحقیق: محمد حسن محمد حسن اسماعيل، ٣ جلدی، دار الكتب العلمية، بيروت.
- [٧٥]. غمارى، أحمد بن محمد بن صديق (١٣٥٤). *فتح الملك العلى*. مصر، المطبعة الاسلامية الازهر.
- [٧٦]. فاندیک کرنیلیوس، ادوارد (١٨٩٦). *اكتفاء القنوع*. بيروت، دار صادر.
- [٧٧]. قارى، علی بن سلطان محمد (١٤٢٢). *مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*. تحقیق: جمال عيتانى، ١١ جلدی، بيروت، دارالكتب العلمية.
- [٧٨]. قاضى النعمان المغربى (١٤١٤). *شرح الأخبار*. تحقیق: سيد محمد حسینی جلالی، چاپ دوم، ٣ جلدی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [٧٩]. قرطبی، محمد بن احمد (؟). *الجامع لأحكام القرآن*. ٢٠ جلدی، القاهرة، دار الشعب.
- [٨٠]. قنوجی بخاری، محمد صديق خان (١٤٠٥). *الحطه فى ذكر الصحاح الستة*. بيروت، دارالكتب التعليمية.
- [٨١]. ----- (١٩٧٨). *أبجد العلوم الوشى المرقوم فى بيان أحوال العلوم*. تحقیق: عبد الجبار زكار، ٣ جلدی، بيروت، دارالكتب العلمية.

- [۸۲]. كلبى، هشام بن محمد (۱۴۰۷). *جمهره النسب*. تحقيق: ناجى حسن، بيروت، عالم الكتب.
- [۸۳]. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۶۳). *الكافى*. تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ پنجم، ۸ جلدی، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- [۸۴]. كنانى، على بن محمد (۱۳۹۹). *تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة*. تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف؛ عبد الله محمد الصديق الغمارى، ۲ جلدی، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۸۵]. لالكائى، هبة الله بن الحسن (۱۴۲۳). *شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة*. تحقيق: أحمد سعد حمدان، داڤ هشتم، ۴ جلدی، الرياض، دار الطيبة.
- [۸۶]. مباركفورى، محمد عبد الرحمن (؟). *تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى*. ۱۰ جلدی، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۸۷]. مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين (؟). *شرح احقاق الحق*. تحقيق: سيد محمد مرعشى، ۳۳ جلدی، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- [۸۸]. مزى، يوسف بن زكى (۱۴۰۰). *تهذيب الكمال فى أسماء الرجال*. تحقيق: بشار عواد معروف، ۳۵ جلدی، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- [۸۹]. مسلم بن الحجاج (؟). *صحيح مسلم*. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ۴ جلدی، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- [۹۰]. مقاتل بن سليمان (۱۴۲۴). *تفسير مقاتل بن سليمان*. تحقيق: احمد فريد، ۳ جلدی، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۹۱]. واقدى، محمد بن عمر (۱۴۲۴). *المغازى*. تحقيق: محمد عبد القادر أحمد عطا، ۲ جلدی، بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۹۲]. هيثمى، على بن ابى بكر (۱۴۰۷). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. ۱۰ جلدی، القاهرة — بيروت، دار الريان للتراث - دار الكتاب العربى.
- [۹۳]. هيكل، محمدحسين (۱۳۵۴). *حياة محمد*. القاهرة، مطبعة مصر.
- [۹۴]. ----- (۱۹۹۷). *حياة محمد*. چاپ چهاردهم، القاهرة، دارالمعارف.
- [۹۵]. ----- (۲۰۱۲). *حياة محمد*. القاهرة، هندواى.